هوالله - ای ثابت بر پيمان از شدّت بلايا و محن و مصائب…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## ٢٣

### هوالله

ای ثابت بر پيمان از شدّت بلايا و محن و مصائب شديده در نهايت ضعف بدن مختصر حسب حالی مرقوم ميشود زيرا مفصّل موافق حکمت نيست چه که در تحت مراقبه شديده از طرف حکومت هستم و حتّی اين چند کلمه نيز مخالف حکمت است ولی نظر به حبّ به آن جناب چشم از جميع مخاطرات پوشيده ميشود الآن اطراف خانه پوليس سرّی ايستاده است و مواظبت تامّه دارد لهذا مراسلات مقطوع است ولی حضرات اخوان در نهايت سرور و آزاد به هر جا مخابره مينمايند و جشن و سروری عظيم دارند مختصر اين است که اين فساد را نمودند و اکثر اين فساد را ميرزا بديع نموده در نهايت خفا به کمال حيله و خداع در سرّ سرّ مشغول به فساد بوده است و جميع حوادث ما را حتّی امور جزئيّه در اندرون را به بيرون ميرسانده اگر فساد و فتن او را بخواهم مرقوم نمايم به جان عزيزت يک کتاب ميگردد و حکمت مقتضی الآن نيست\*\*.\*\*

باری اين دفعه دفعه سيّم توبه او بود محض خاطر آن جناب قبول نمودم و جميع قروض و ديون او را دادم و از هر جهت اسباب راحت و آسايش او را فراهم آوردم نهايت باز چنين نمود و چون آتش فساد روشن شد و پوليس در در خانه آمد و نفوسی حبس شدند يقين نمود که ديگر کار از کار گذشت بنای اسباب افتراق فراهم آورد که تحمّل نماند به کمال خوشی پيغام به کرّات شد که ديگر کار به اينجا رسيد در خطر عظيمم آنچه از دست برآيد باز ان شاءاللّه کوتاهی نمی‌شود ديگر ما را به خدا ببخشيد فائده‌ای نداد و هر ساعت يک خيانتی ظاهر ميشد ملاحظه فرمائيد که در چه آتشی عبدالبهاء ميسوخت اطراف خانه پوليس و وقوعات تعرّضات حکومت هر ساعت و عبدالبهاء را حکومت ميبرد و در حکومت استنطاق مينمود و در اندرون جناب اخوی به جاسوسی و فساد بيرون مشغول و در نهايت بی‌شرمی خيره خيره به اطراف تجسّس ميکرد بالأخره به او گفته شد که از برای خدا ما را معاف کن ما را به لب قبر رساندی ديگر بس است اين است وقوعات شديده و بليّه عظيمه حال حضرات اخوان در نهايت سرور و فرح و ما در نهايت بلايا و مصائب و محن آنان متّصل پوسته به اطراف ارسال ميدارند و مخابرات ما به کلّی مقطوع در دو زندانيم زندان عکّا و زندان محصوری از جميع جهات و در خطری بسيار عظيم. همشيره و جميع بنات از جهت عبدالبهاء در نهايت اضطراب متّصل من تسلّی ميدهم ولی عبدالبهاء از اين مصائب در نهايت سرور که موفّق به اين بلاياء در سبيل الهی شده و ان شاءاللّه به فدای جان موفّق خواهد شد.

باری ای رفيق جانی وقت متانت و قوّت و قدرت است ابداً محزون مباشيد دلگير مگرديد با قلبی ثابت و قوّتی غالب به حفظ و صيانت کلمة اللّه پردازيد عبدالبهاء ولو به دريا افتد و يا به اقصی بلاد افريقا مبتلا گردد و يا بر سر دار رود شما ابداً فتور مياريد و ملول نشويد و محزون مگرديد مانند حواريّون حضرت مسيح به نشر نفحات اللّه مشغول گرديد و به اعلاء کلمة اللّه پردازيد ابداً از ملل و دول دلگير مگرديد و خيرخواه جميع دول و ملل باشيد و با جان و دل به صداقت و خدمت به کلّ پردازيد و در حقّ جميع دعای خير نمائيد آنچه بر ما واقع به قضای الهی است و فساد ناقضين اخوان و ما به جان طالب بلايا در سبيل الهی باری جميع احبّای الهی را تحيّت مشتاقانه برسانيد و اين نامه را اگر مصلحت بدانيد در محضر احبّا بخوانيد تا مطّلع به شمّه‌ای از بغض و عداوت بی‌وفايان گردند مختصر مرقوم شد اگر فرصت و مهلتی حاصل شود مفصّل مرقوم ميگردد متعلّقين اين زندانی که در مصر و اسکندريّه آمده‌اند نهايت سرور و ممنونيّت از آن جناب دارند و بسيار اظهار خجالت از زحمات شما مينمايند و البهاء عليک. ع ع

